

این متن به بهانه روز جهانی فلسفه نگاشته شده و در ۲۹ قوس ۱۳۹۲ در سایت BBC منتشر شده است.

## فلسفه و افق گفتگوهای نقادانه در افغانستان

فلسفه در قلمرو تمدنی ما دارای سابقه انتقال فلسفه یونانی در سده های اولیه اسلامی است، الکندی و فارابی چهره های مطرح این عرصه به شمار می روند، اما در کشور ما اندیشه فلسفی با حوزه بلخ و چهره های تأثیرگذار مانند ابن سینا و ابوزید بلخی پیوند خورده و بواسطه سید جمال الدین افغانی و سردار کابلی ادامه یافته است، اما در دوران جدید از طریق ترجمه برخی آثار فلسفی غرب راه باز کرده است.

اولین کتاب های فلسفه جدید که به زبان فارسی ترجمه شده اند مقدمه "تقریر در باب روش درست به کار بردن عقل" دکارت توسط ملا اسحق لازار و افضل الملک کرمانی اند که در آن زمان مورد استقبال اهل فن قرار نگرفتند، اما "سیر حکمت در اروپا" اثر محمد علی فروغی زمینه این را بوجود آورد تا آشنایی با آراء فلسفی دکارت، کانت، اسپینوزا، هگل و غیره جدی تلقی گردند، متون ترجمه شده دکارت، اسپینوزا، جان لاک، بارکلی، هیوم، کانت، لایب نیتس، نیچه، هگل و برگسن مورد مطالعه قرار گیرند و آثاری از امیل بریه، ژیلستون، کاپلستون و غیره به عنوان منابع آشنایی با آراء فلسفی متفکران غربی شناخته شوند.

با وجود اینکه فلسفه در افغانستان سابقه نسبتاً طولانی دارد اما در دوران های جدید به دلیل نداشتن زمینه های مطمئن نشاط از وضعیت مناسب برخوردار نبوده است، زیرا در جهت ترجمه و تحقیق، تدریس و پژوهش های

فلسفی سرمایه گذاری های تأثیرگذار صورت نگرفته است، اما با وجود آن نمی شود نقش های شخصیت هایی مانند صلاح الدین سلجوقی، اسمعیل مبلغ، آیت الله عالم، سید بهاء الدین مجروح، سید محمد حسین مصباح، سمندر غوریانی، عبدالمنان مددی، واصف باختری، اسد آسمایی و غیره را در زمینه مطالعات فلسفی نادیده گرفت؛ در همین دوران مباحث مربوط به فلسفه مشاء، حکمت اشراق، فلسفه متعالیه و فلسفه های متافیزیکی و مادیگرایی غرب حوزه های گوناگون دانشگاهی، حوزه ای و روشنفکری را به خود مشغول ساخته بود؛ در گرماگرم همین مباحث بود که آثار و مقالاتی نیز خلق شده و تقریراتی هم ارائه گردیده اند.

دوران حاکمیت چپ در افغانستان آسیب های جدی را بر روند مطالعات فلسفی وارد آورده است، زیرا از یکطرف طرح ماتریالیزم دیالکتیک در سطح نازل و عامیانه فضای اندوهباری را بوجود آورده و از جانب دیگر ارائه آن در کسوت قرائت های ایدئولوژیک زمینه گفتگو های انتقادی را نه تنها از بین برده که تفتیش عقاید با شیوه قرون وسطایی را نیز حاکم نموده بود.

در دوران مجاهدین در رابطه با مطالعات فلسفی کار مؤثر صورت نگرفته است، اما زمینه این وجود داشته است تا شماری از دانش پژوهان در خارج از کشور مجال استفاده از امکانات علمی و آکادمیک در زمینه های دانش فلسفی را پیدا نمایند.

در دوران پسا طالبان با وجود اینکه در رابطه با بهبود کیفیت تحصیلات عالی توجه جدی صورت نگرفته است اما به اقتضای گشوده شدن فضای جدید زمینه این فراهم گردید تا دیپارتمنت های فلسفه تغییراتی را در نصاب و مفردات درسی بوجود آورند و نوسازی را به صورت نسبی و به گونه شکلی در هماهنگی با معیار های معاصر عینیت ببخشند.

در ده سال پسین شرایط این بوجود آمده است تا مضامینی تحت عنوان "مبادی فلسفه"، "مفاهیم فلسفی"، "تیوری معرفت"، "فلسفه معاصر غرب" و "فلسفه هرمنوتیک" با استفاده از منابع معتبر تدریس گردند و متن های درسی مربوط به آنها در اختیار دانشجویان قرار داده شوند.

امروزه دانشجویان فلسفه در دانشگاه های دولتی و خصوصی افغانستان علاوه بر بحث های مربوط به فلسفه یونان با جریان های مشاء و اشراق و متعالیه در جهان اسلام نیز آشنایی دارند، همچنان در زمینه های نحله های متنوع فلسفه روشنگری و جریان های فعال موجود نیز دارای معلومات هستند، دانشجویان فلسفه در افغانستان امروز به گونه فعال در زمینه های فلسفه تحلیلی، پدیدارشناسی، پراگماتیسم، ساختارگرایی، پوزیتیویزم، فلسفه زبان، اگرستانسیالیزم، هرمنوتیک، ابطالگرایی، حلقه انتقادی، فلسفه پست مدرن و غیره از تقریرات استادان استفاده می نمایند، تحقیق می کنند و از منابع بهره می برند، آن ها نه تنها با نام های متفکران پرآوازه مانند نیچه، هوسرل،

فرگه، یاسپرس، راسل، هایدگر، دسوسور، اشتراوس، آلتوسر، پیرس، جیمز، دیوی، ویتگنشتاین، کارناب، نویرات، آیر، کواين، گادامر، شلايرماخر، ديلتای، پوپر، لاکاتوش، کوهن، فایرلاند، هورکهایمر، آدرنو، ماکوزه، هابرماس، فوکو، دریدا، لیوتار، سارتر، مرلوپنتی، واتیمو، آگامبن، بدیو، ژيژک و غیره آشنایی دارند که از طُرُق متنوع در رابطه با آراء آنها نیز اطلاع حاصل می کنند.

در شرایط حاضر علاوه بر اینکه فضای جدید برای مطالعات فلسفی بوجود آمده است آثاری نیز منتشر می شوند و مراکز هم به فعالیت می پردازند، "سنت روشن اندیشی در اسلام و غرب" و "از سنت بلخ تا مدرنیت پاریس" آثار سیدحسن اخلاق، "درآمدی بر فلسفه معاصر" و "هرمنوتیک و پایان ناپذیری سلسله تأویل" آثار این جانب (سید حسین اشراق)، "خواب خرد" اثر علی امیری، "تناقض نما یا غیب نمون" و "قلمروهای هستی از نگاه فیلسوفان تحلیلی" آثار امین احمدی و مقالات فلسفی مسعود راحل، مهدی افضل، همایون مصباح، عبدالله نایی و دیگران همگی بیانگر این واقعیت اند که مطالعات فلسفی در افغانستان اگر از اوج و آوازه برخوردار نیست کاملاً از نفس نیافتاده و تحری برای فهم مفاهیم بنیادین یکسره دچار توقف و رکود نشده است.

با وجود خوشبینی های ارائه شده می توان از نگرانی ها و محدودیت های متعدد نیز سخن به میان آورد، که اگر چاره اندیشی های اساسی صورت نگیرد امکان فروافتادن در ورطه روزمرگی و گزارشگری، اوضاع حوزه مطالعات فلسفی در افغانستان را وخیم تر و اسف انگیزتر خواهد نمود، بنابراین می توان پیشنهاداتی را به گونه زیر مطرح نمود تا دست اندرکاران فعالیت های فلسفی به آنها پردازند و صفحه تازه را در این حوزه باز نمایند:

۱. تحول پذیری تفکر فلسفی مهم تلقی گردد؛ افغانستان برای گذار به سوی بهبود با مشکلات متعدد روبرو است که مشکل "خرد ورزی" از بنیادی ترین آنهاست، ایجاب می کند برای ایجاد تحول در جامعه، تحول در وضع تفکر فلسفی مهم انگاشته شود و مراکز دانشگاهی ما دگرگونی های اساسی در این راستا را برنامه ریزی و تجربه نمایند.

۲. فرهنگ "نقد" تقویت شود؛ یکی از مشکلات مراکز دانشگاهی در افغانستان هراس از "نقد" است، در این مراکز مجموعه هایی تسلط یافته اند که "نقد" و "نوآوری" را بر نمی تابند، ایجاب می کند حوزه دانش و اندیشه برخلاف حوزه سیاست از سانسور در امان باشد، مراکز دانشگاهی می باید همواره پرچم "نقد"، "پرسشگری" و "نوآوری" را برافراشته نگهدارند و برای دانشجویان افق های تازه به سوی آینده را بگشایند.

۳. عقلانیت به گونه ساختاری ترویج و نهادینه گردد؛ "می اندیشم، پس من هستم" دکارت درسی بزرگی است و باید سرمشق قرار گیرد، او فردیت، عقل، هوش، حواس و استدلال انسان را محور قرار داد، بر مراکز دانشگاهی

افغانستان مخصوصاً دیپارتمنت های فلسفه است که دانشجویان را با عبور از نقلیات با واقعیات روبه رو نمایند، تا ذهن های شان به جای آنکه از گزارش ها انباشته شوند از ظرفیت نقد و تحلیل و فهم پدیده ها بر خوردار گردند.

۴. تفکر فلسفی جدی گرفته شود؛ خیلی از مراکز دانشگاهی که به فلسفه می پردازند، کار شان را جدی نمی گیرند، یکی از دلایل آن این است که به نقش بنیادی فلسفه در زندگی انسان ها آگاهی صحیح ندارند، یا کار فکری را شغل می پندارند، رهایی از این شرایط جدی گرفتن "تفکر" است، می باید این ضرورت نه تنها مهم انگاشته شود که بلوغ فرهنگی جامعه نیز در پیوند با آن تعریف گردد.

۵. دگرگونی در روش بوجود آورده شود؛ در حوزه منطق و معرفت شناسی برای روزآمد شدن تفکر فلسفی مان دگرگونی ایجاد نماییم، متود اندیشیدن تقلید کردن یا دنباله روی نیست، می باید زمینه تمرین اندیشیدن و پرسشگری را بوجود آورد و بر تاریخمندی و خطاپذیری آن صحنه گذاشت، همچنان ذمراتب بودن برداشت و ادراک و استنباط از حقایق را نیز واجد اهمیت تلقی نمود.

۶. دستاوردهای علوم معاصر مورد التفات جدی قرار گیرند؛ همانگونه که ارسطو از فیزیک به سوی متافیزیک می رفت ما نیز به مدد دستاوردهای علوم جدید به دگرگونی هایی بینش فلسفی مان دست پیدا نماییم و تقرب به بهترین چیز مقذور را هدف مان قرار دهیم.

۷. نقش کاربردی فلسفه محرز گردد؛ این گونه برداشت شده است که فلسفه خوانده می شود، در حالیکه فلسفه یک فعالیت پی گیر در پژوهش و جستجوی آرزومندانه برای مواجهه و پاسخگویی به مشکلات انسان اعم از نظری، قراردادی و ارزشی است.

۸. استقلال اندیشه جدی گرفته شود؛ پیشرفت "تفکر" را خودمختاری آن تضمین می کند، در جامعه ما غالباً "تفکر" که جانمایه فلسفه است سیاست زده یا مذهب زده شده است، این خطر جدی نه تنها "نقد" و "نو آوری" را با چالش روبرو می کند که تحت نام ملاحظات سیاسی یا دینی، فضای بازگشت به سنت های گذشته را که با روح زمان معاصر همخوانی ندارد مسلط می کند، بنابراین در حوزه تفکر فلسفی وظیفه ما نیست که تنها از سنت های گذشته مان پاسداری نماییم، می باید در جهت تحقیق، نقد، پالایش و به روز نمودن آنها نیز مساعی به خرج دهیم، زیرا تفکر فلسفی شیوه اندیشیدن است نه آموزه خودبستگی، بهمین جهت است که افق گشایی اش بر ایدئولوژی سازی آن ترجیح دارد.

بنابراین برای خارج نمودن مطالعات فلسفی در افغانستان از فضای انتزاعی می باید اثر گذاری آن بر جنبه های متنوع حیات اجتماعی را نیز برجسته نمود تا از این طریق:

الف: راه منطقی با استفاده از دستاوردهای جدید و معاصر برای انکشاف و تحول بنیانی جستجو گردد.

ب: ظرفیت همسخنی با دیگران ارتقا پیدا کند و افق گفتگو های نقادانه گشوده شود.

ج: زمینه های تشجیع برای اندیشیدن بنیادین بوجود آورده شود.

د: شرایط نشان دادن شیوه فلسفیدن و نحوه تعقل پیوسته در حرکت مهیا گردد، چنانچه کاسیرر گفته است: "صورت تازه فلسفه همانا تفوق فلسفیدن بر آراء فلسفی" است.

موارد بالا به گونه جدی می رساند تا بر ضرورت جایگاه بخشیدن به "تفکر" و "فعالیت فلسفی" در افغانستان تأکید صورت گیرد و ارج نهادن به "معرفت بنیادین" که روح جامع و کلی دانش ها و نگهدارنده آنهاست پُر اهمیت تلقی شود زیرا علاوه بر اینکه علوم را جان می بخشد و شکوفا می کند، کثرت (various) را با وحدت (uni) در می آمیزد و مصداق دانشگاه (university) را می آفریند، مفهومی که سید جمال الدین افغانی در سخنرانی معروف اش "لکچر در تعلیم و تربیت" آن را "روح فلسفی" نامیده است که ظرفیت "استنتاج نتایج علوم" را دارد، "طُرُق لایقه" را نشان می دهد و رهایی از "تنزل" ملت ها را تضمین می کند، در غیر آن "امتناع از تفکر"، رونمایی حقیقت را رؤیایی و "خواب خرد" را سنگین و سنگین تر خواهد نمود، چنانچه در پرسش و پاسخ بهلول نیز آمده است: گفتند: سنگینی خواب را سبب چه باشد؟ گفت: "سبک بودن اندیشه، هر چه اندیشه سبک باشد، خواب سنگین گردد"!!!.